



سفرنامه حاجی میرزا محمدخان وزیر فرزند آصف الدوله البیارخان قاجار

(۹)

صبح پنجشنبه نماز خوانده پس از چای رفتیم حمام که در جنب کاروانسرا بود ولی هرچه تصور شود حمام قشنگ و تمیز بود و از صحن حمام و صحن جامه کن پنجره شیشه بود که به بیرون کوچه نگاه میکرد - سالی هزار تومان اجاره بود و مستاجر میگفت هزار تومان هم من خود بایست فایده ببرم - باری از حمام بیرون آمده رفتیم بازارها گردش کرده منزل آمده نهار خورده خوابیدیم عصر محمد علیخان رفت خانه یحیی بیک که سابقاً نایب قنصل بوده و الان در عشق آباد بیکار بود به سراغ آدم فتح اله خان اخوی که دو کاغذ نوشته بود تا غره شهر شوال می آید بایران و حاجی ابراهیم به حاجی عباس گفته بود در خانه یحیی بیک خواهند آمد باری یحیی بیک از جناب آقا پذیرائی کرده معطل شده بود و هنوز آدم اخوی نیامده بود من و نادر میرزا یکساعت به غروب مانده درشکه خواسته فوراً حاضر شد سوار شده رفتیم گردش کردیم در اطراف و داخل شهر سرشب برگشته در منزل نساخ خوانده عوا مهتاب بسیار خوبی بود باز درشکه خواسته سوار شده رفتیم سر راه آهن و کوچه ها و خیابانها. جناب آقا مینویسد که من هم سفرنامه علیحده دارم بایست باین نسخه مقابله کرد و موازنه نمود شاید فی الجمله اختلافی داشته باشد و محتاج به راده و حاشیه باشد علی ایحال منزل آمده شام خورده خوابیدیم .

صبح جمعه برخاسته نماز خوانده مجدداً بازار رفته چیتهای خوش طرح دیدیم قدری خریدیم و قدری ظرفهای آهنی که لعاب چینی دارد گرفتیم منزل آمده نهار خورده عصر حاجی محمد اسماعیل کاشانی تاجر که سلسله مارا میشناخت بادوسه نفر دیگر دیدن کردند

آقای حسینعلی باستانی راد از پژوهندگان صاحب نظر.

بعد از رفتن آن‌ها باز بازارها رفته گفتیم فکرتدارك حرکت فردا را دیدند شب تفصیل راه
شسه را که جناب مؤتمن السلطنه خواسته بود مفصلاً نوشته دادم محمد علیخان کتابچه و
پاک نویسی کرد. هنگام شام شامی صرف کرده خوابیدیم.

صبح شنبه پانزدهم برخاسته بارها را بسته مستعد ورود ماشین شدیم نهار خورده
یکساعت از ظهر گذشته ماشین پستوائی از سمت سمرقند وارد شد و نیمساعت می ماند و
در کت می کند و ما میبایست قبل از وقت در استانسیه سر راه حاضر باشیم از بسکه نوکرها
مطامه کردند قدری دیر شد و عقب افتاد. درشکه برای خودمان و گاری برای نوکرها و
بارها حاضر بود ما خود درشکه نشسته معطل آنها نشدیم و به تعجیل رانندیم تا دم کارت
(کار) و آدمها و بارها نیامده اند دیگر حواس از برای من باقی نمانده مجدداً گاریچی راسوار
کرده عقب آن‌ها فرستادم تا معجلاً آن‌ها را برساند میرزا عبدالکریم و محمد علیخان
رفتند بارها را قیام کرده تحویل بدهند و بلیت اطاق بگیرند مختصر بحمداله رسید و بلیت
گرفتند يك اطاق بی صندلی و نیمکت حاضر بود که نمره سوم باشد همان را گرفته خود و
آنها همه در يك اطاق نشستیم فرش کرده به قاعده ایرانی و آسوده شدیم یک نفر تلگرافچی
هم دره اشین با ما هم اطاق بود اما جوان خوبی بود چون یونال قهر اوفا که یکی از سردار
خاکر بزرگ روس است و فتح آخر ترکمانیه را او کرده از اینجهت حکومت این خط ترکستان
را از چهارجوی بخارا تا اوزون ادا لب دریای خزر با اوست و با همین واقون می آید اوزون
ادا بجهت رسیدگی این صفحه و محل حکومت نشین اودر عشق آباد است واقون یکساعت
اینجا معطل شد اطاقی مخصوص نشین او و چند صاحب منصب که همراه او بودند حاضر کردند
و اطاقی علیحده محض میزخانه بجهت صرف غذا و اطاقی محض مطبخ و کارخانه متصل
کردند و اطاق نشین اودر عقب همه واقون‌ها که عمداً محض احترام و اطمینان آنجا می
بندند بستند اما چه اطاق اولاً دو طبقه بود تحتانی و فوقانی ثانیاً مبل و اسباب و پرده و میز
و صندلی و نیمکتها در نهایت ممتاز هم از حیث وضع و هم از بابت پارچه ثالثاً جمیع لوازم از
جای نوکرو عمده خاوت و جای شستشوی بدن و مبال در آن موجود بود خلاصه دوساعت
از ظهر گذشته واقون حرکت کرد میرزا مهدیخان گماشته سرکار شجاع الدوله مهمان دارما
بود برادری داشت میرزا عباسقلی نام در فوج اطریش هم یاوری داشت و در قوچان بود او
را همراه آورد که با ما روانه تهران کند ولی میرزا عباسقلی پیدا نبود و اسبابهای او در اطاق
ما بود عمده پیدا شد در حالتی که بلیت نگرفته بود باو گفتیم برو بلیت بگیر بمحض رفتن
او ماشین زنگ سیم (سوم) رازد ما دانستیم او نمیرسد اسبابهای او را دادیم بیرون دست
آدم او و از آن طرف هم میرزا مهدیخان محض وداع برادر برادر میگفت و اطراف اطاقها
میدوید و عباسقلی را نمی دید ما او را صدا کردیم که بیاید نزد ما تفصیل راپا و بگوئیم او ما
را بجا نیاورد و رفت در اطاق دیگر فوراً ماشین حرکت کرد و آمد و عباسقلی ماند مجاور

مسافر شد و مسافر مجاوره .

شد غلامی که آب جو آرد آب جو آمد و غلام ببرد

خلاصه واقون تا آستانسیه اول که عبارت از بوزمبین باشد سی و پنج دقیقه آمد ربع ساعت ایستاد و حرکت کرد تا آستانسیه دوم که کوك تپه باشد به چهل دقیقه ربع ساعت ایستاد و از آنجا آمد بسوم که آق قلعه باشد بفاصله بیست دقیقه ولی چون بعد از حرکت در عشق آباد بارانی شدید گرفت و فوراً در بیابان سیلاب حرکت کرد و بعد تفصیل که ذکر می شود معلوم میشود این باران باین کمی و خرابی باین بسیاری خیلی غرابت دارد و کم دیده شده و در این راه آهن که مدت هشت سال است ساخته همجو اتفاقی نیفتاده بود - باری در این آستانسیه که رسیدیم رود آمده بود و بقدر مسافت فاصله دو چوب تلگراف خاکهای روی جاده شسه که زیر آهن باشند برده بود و آهن و چوب برای خود بالا ایستاده بود لهذا ماشین را از رفتار مانع شد و چاره نداشتند الا اینکه راهرا بسازند و بروند و تا پنج ساعت و بیست دقیقه از ظهر گذشته ایستاد و عملجات هم حاضر شده مشغول کار تعمیر بودند - ماتین هم برگشت قدری راه - و قدری چوبهای زیر راه آهن محض احتیاط کنار جاده رویهم پییده بود حمل کرد و برد پیش تا هر جا لازم شود عوض خاک یا در مجراهای آب بگذارند و پس از این در کمال آهستگی و نرمی خرده خرده رفت پیش تا ازین محل که آب اطراف آهن و جاده را خیسانیده بود و برده بود گذشت و این وقت شش ساعت الا ربع از ظهر گذشته بود که حرکت کرد و تا شش و ده دقیقه از ظهر گذشته آمد و باز بجهت خرابی پل ایستاد و پس از ده دقیقه حرکت کرد تا پنج دقیقه به هنت مانده رسیدیم بسه زمین هائی که قدری بلندتر بود و آبگیر نداشت و ساعت هفت رسیدیم به آستانسیه چهارم که برزن باشد و ربع ساعت ایستاد و یرنال از اطاق خود آمد پائین و رفت اطاق میزخانه سرشام نشست و باز حرکت کرد و سه ساعت الا ده دقیقه به نصف شب مانده آمد آستانسیه پنجم که آرچمین باشد قدری ایستاد و حرکت کرد و دو ساعت الا ربع بنصف شب مانده بود آستانسیه ششم که بام باشد و در اینجا خیلی خرابی کلی داشت و شب هم بود حرکت نکرد و تا صبح همینجا ماند و شخصی فرنگی در آستانسیه قبل آمد در واقون اوطاقها نزدیک فرش ما نشست و صفحه نوشته در دست داشت کنار چراغ ما می خواند و بعد قدری بسا او صحبت کردیم و فی الجمله فارسی و ترکی می دانست معلوم شد بنا و حجار است و در بام پیاده شد و رفت در آبادی ما هم شام خورده و خوابیدیم نان و یخنی و ماست خیکی و کباب دیگر همراه بود .

صبح یکشنبه شانزدهم در بام از خواب برخاسته چای و نهار و غلیان صرف شد . شب را که اینجا خوابیده بودیم از دو ساعت به نصف شب مانده تادو ساعت و نیم از نصف شب گذشته متصل باران آمده و باز اسباب خرابی جلوترها را فراهم آورده خلاصه اگر چه همه آستانسیهها را خوب ساخته اند و خوش طرح و جامع اند اما این بام حوض

خیلی قشنگی داشت فواره آن قریب به ده ذرع می‌جست در صورتی که در اینجا بعضی که از بادی یا تپه و کوه آب بیاید پیدا نبوده ولی يك لوله قلمبه بزرگی پشت عمارت بود که به قاعده می‌بایست آن را در آن برده باشند و از آنجا بیاید زیر حوض و فواره ولی از فضای هوا بعد از این بارانها هر چه نویسم کم است - باری پنج ساعت و بیست دقیقه بظهر مانده از اینجا حرکت کرد و ساعت پنج آمد قراولخانه صدا کرد آرام هم شد اما نایستاد تا چهار و ربع بظهر مانده آمد استانسیه هفتم که قح باشد و ایستاد تا یکساعت و نیم که تا جاوی راهرا تعمیر کردند و در این مدت چون فراغتی بود و هوا نهایت خوبی را داشت با محمد علیخان پیاده شده قدری گردش کردیم اطرافهای ماشین را دیدیم و عمارتی تجانی و فوقانی از سنگ ساخته بودند خیلی ممتاز و قشنگ کار همان استاد بود که شب را در اطراف ما بود و خود او هم در این آبادی بود خلاصه ساعت سه و الا ربع از اینجا حرکت کرد و دو ساعت الا پنج دقیقه بظهر مانده رسید. قول اروا بقدر هزار قدم با بادی مانده راهرا آب خراب کرده بود از اینجا ایستاد و جمعیت و عمله بسیار اینجا کار می‌کردند و چونهای بزرگ آورده عجالتا در عوض خاک زیر آهن چیدند که پس از این خاک بریزند پس از آنکه ساخته شد در کمال ملایمت و ثانی حرکت کرد و از پهل آهنی و پاهای دیگر که درم جای رودها ساخته‌اند گذشت و یکساعت و ده دقیقه از ظهر گذشته وارد استانسیه قول اروا شد و ایستاد و معین شد که خرابی خیلی کلی در طرف جلو است لهذا اینجا ماند و متصل ماشینهای دیگر خاک و چوب و عمله و آب بار می‌کرد و می‌برد و تمام نشد شب را ناچار ماند عصر آنروز ما رفتیم در باغچه جنب استانسیه که حوض گردی در وسط دارد و فواره دارد که پنج شش ذرع آب می‌جهد و تمام ترکمان اطراف که در این نزدیکیها می‌نشینند می‌آیند و آب از حوض می‌برند و تمام زنها می‌آیند با خیکها آب می‌برند - خیک را پر کرده سرش را بسته روی زمین می‌خوابانند بعد توپره مانندای فامله پشت خود و خیک گذاشته به پشت می‌خوابند و خیک را به دوش می‌کشند یکی دیگر دست او را می‌گیرد و با خیک برمی‌خیزد و می‌رود و حوض مستحفظ دارد که کسی در آن دست و رو نشوید و کثیف نکند - ما در آنجا نماز خوانده یکنفر از ترکهای ایرانی را گفتیم درشکه حاضر کند برویم در بازار و جاهای دیگر گردش کنیم رفت و جوانکی ققازی با درشکه غیر ممتازی آورد اما بسیار جوانک تلخ و بد گوشت بدجنسی بود سر کرایه با اینکه کرایه معمول را داده بودیم و ساعت معمول هم کمتر طول کشیده بود . هذا لك رفت عارض شد باز هم پول باو دادیم در هر صورت رفتیم آبادی را گردش کردیم و الحق این وضع این آبادیها در این بیابان بسیار عجیب است و تماشا دارد باغی هم دارد که دور آن نرده است و پادشاهی است هر که می‌خواهد می‌رود و تفریح می‌کند ما فرست نکردیم توی باغ برویم شب را آمده طاس کبابی تهیه کرده بودیم خوردیم و خوابیدیم.